

EB الألب

1

Fileh

AED

→ relayet die versaget

acursindan

اقسام الألباء -

الأحوال الشخصية

أبر; صرف

ص ٤٧١ - ٤٧٠

ص ٤٧٤ -

٩٥٩

madde: 05 KASIM 1900 ilim dalı: AED

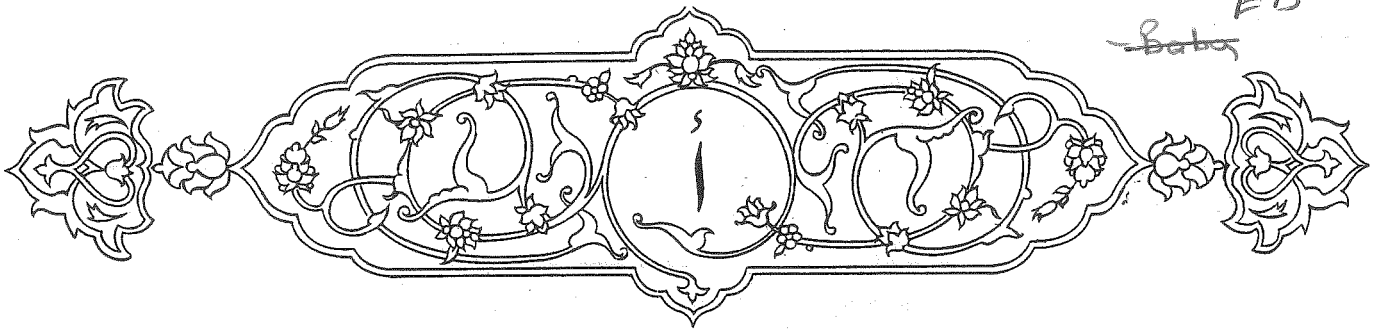
A. Br. : c. , s.

B. L. : c. 12 , s. 3435

F. A. : c. , s.

M. L. : c. 10 , s. 36

T. A. : c. XV , s. 264



أ، نکه: همزه.

أَبِيكُ). قومی دیگر با مشدد کردن حرف دوم (ب) آن را ثلاثی می‌ساختند، و گروهی دیگر از تبدیل کلمه به کلمه‌ای سه حرفی چشم می‌پوشیدند و می‌گفتند أَيْكُ (نکه: قیومی).

معمول‌ترین شکل مثنای کلمه، أَبَوَانِ است، اما أَبَانِ نیز آمده است. دو عبارت هُما أَبَاهُ، رَأَيْتُ أَيْبَهُ را در شعر عربی می‌توان یافت (قس: ازهری، جوهری). شکل معروف جمع کلمه، آباء است، اما أَبُونِ نیز در شعر آمده است. آیه «تَعْبُدُ إِلَهَكَ وَالِلهُ أَبَاتُكَ» (بقره ۲ / ۱۳۳) را برخی «إله أیبیک» خوانده (نکه: جوهری) و آن را صیغه جمع پنداشته‌اند که در حالت جرّ، «أیین» شده، سپس در اثر اضافه، نون آن حذف گردیده است. گاه نیز - شاید از بیم اشتباه - حتی در حالت اضافه، نون آن را حفظ می‌کرده‌اند: هَوْلَاءِ أَبُونُكُمْ (ابن منظور). دو شکل جمع دیگر در کتابهای لغت آمده است: أَبُوْ أَبُوْةٍ از قول لِحیانی. علاوه بر این نوشته‌اند شکل مفرد آن، بر جمع نیز دلالت دارد و گویند: هَوْلَاءِ أَبُونُكُمْ (به جای آباءکم). کسانی که «أیبیک» در آیه مذکور را مفرد دانسته‌اند، به همین امر استناد کرده‌اند. مصغر کلمه، أْبِی است و لغت‌شناسان اصل آن را أْبِیوْ فرض کرده‌اند.

فعل: از این کلمه چندین فعل که همه بسیار کم استعمالند نیز ساخته شده است: ۱. ثلاثی: أَبَوْتُ و أَيْتُ (به ترتیب از ریشه‌های آبا و أْبِی، و مصدر أْبُوْةٍ = پدر شدن، پدر بودن). همین شکل، به صورت متعدی نیز به کار رفته است. ازهری از قول ابن سکیت این مثال را آورده: أَبَوْتُ الرَّجُلَ أْبُوْةً = پدر او شدم (نیز همو از قول ابن الاعرابی: یأبوک). سپس معنای فعل گسترش یافت و در معنی سرپرستی کردن و تربیت کردن نیز به کار رفت. مثلاً مَا لَهُ أَبٌ یأبُوهُ (پدری ندارد که از او نگهداری کند)؛ ۲. باب تفعیل: أَيْبَتُهُ تَأْیِبَةً به معنی به او گفتم یأبی؛ ۳. باب تفعّل: تَأْأَبَهُ (گاه به جای آن، تَأْب می‌گفتند، نکه: ازهری) به معنی او را به پدری گرفت، نیز گویند: تَأْأَبَهُ أَباً؛ ۴. باب استفعال: اسْتَأْبَاهُ (او را به پدری گرفت) اسْتَأْبَأَبَ أَباً، اسْتَأْبَأَبَ أَباً (پدری برگزید، کسی را به پدری پذیرفت). این واژه (که بیش‌تر از قول ابن الاعرابی نقل شده) بسیار کم استعمال بوده است؛ ۵. رباعی: بَأْبَاتُ الصَّبِیِّ به معنی به طفل گفتم یأبی أنت و أمّی (ابن منظور).

ترکیبات و اصطلاحات: ۱. تَفْدِیة: یأبی، یأبی أنت، یأبی أنت و

أب، در عربی به معنی پدر و دارای معانی فرعی جد یا یکی از اجداد، عم یا یکی از اعمام، شوی، صاحب و برخی معانی دیگر است. این کلمه، یک واژه بسیار کهن سامی، و به صورت *ab*، در همه زبانهای سامی معروف است (نکه: قاموسها؛ نیز ولفسنون، ۲۸۳؛ مشکور، ۱/۱ به بعد). شکل آرامی کلمه یعنی *abba* در قرن اول میلادی، میان یهودیان و نصارا در خطاب به خداوند استعمال می‌شده و در تلمود به عنوان پیشوندی برای نامهای عبری. که احتمالاً به روحانیون بزرگ اطلاق می‌شد، آمده است (*Abba Saul; Abba Hilkiah*) و به تنهایی، گاه بر ابراهیم (ع) اطلاق می‌گردیده است (جودائیکا، ذیل *Abba*).

این واژه را در شمار معدود کلمات دو حرفی سامی نهاده‌اند که گاه در اثر قیاس با واژه‌های سه حرفی *wābā* یا *wā* حتی‌به‌آخر آن افزوده شده است (ألیری، ۱۷۷؛ موسکاتی، ۸۳). در زبان عربی، ال (در حالت تعریف) یا تنوین (در حالت تکبیر) گویی جبران کوتاهی کلمه را می‌کند و چیزی به آخر آن افزوده نمی‌شود، اما هنگامی که کلمه، در حالت اضافه، از حرف تعریف یا تنوین تهی می‌گردد، برای جبران کوتاهی کلمه، آخرین مصوت کوتاه آن را به مصوت بلند تبدیل می‌کنند و در سه حالت اعرابی، شکلهای ابو، ابا، ابی حاصل می‌شود.

همه نویسندگان اسلامی ریشه کلمه را ابو پنداشته‌اند و برای اثبات نظر خود به تنبیه (ابوان، ابوین) و جمعهای کلمه (آباء، ابون) استناد می‌کنند. با اینهمه، اب در اثر کثرت استعمال در ترکیبهای گوناگون، شکلهای گوناگونی نیز یافته است که بیش‌تر لغت‌شناسان به تفصیل درباره آنها بحث کرده‌اند، به خصوص ازهری در تهذیب، جوهری در صحاح، ابن سیده در محکم، فیروزآبادی در قاموس، ابن منظور در لسان، زبیدی در تاج، و نیز بستانی در دائرةالمعارف، و لین در «فرهنگ لغات».

أب را گاه به تشدید باء، أَبٌ (ابن سیده) و گاه با الف، أبا (ابن منظور؛ زبیدی) آورده‌اند که احتمالاً کاربردهای محلی بوده است. شاید تلفظ آرامی *abba* در لهجه‌های عربی اثر گذاشته باشد (نکه: جودائیکا). در ترکیبها نیز برخی لهجه‌ها آن را به شکلهای خاص خود به کار می‌بردند: گروهی کلمه را در سه حالت اعرابی، با مصوت بلندة تلفظ می‌کرده‌اند: أبا، یا در حالت اضافه: أَبَاکَ (به جای أبوکَ، أَبَاکَ،